

عدالت ترمیمی در پروتو مسئولیت مدنی ضابطین

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۵

زینب نجفی،^۱ حسین حسینی ساطحی،^۲ حمید سرکانی،^۳ رضا فنازاد^۴

از صفحه ۱۹۹ تا ۲۲۴

چکیده

زمینه و هدف: تحقیقات انجام شده اخیر در حوزه جرم‌شناسی نشان‌دهنده آن است که عدالت کیفری سنتی در رویکرد خود نتوانسته است، معمای افزایش نرخ بزهکاری را آن‌گونه که از آن انتظار می‌رود حل کند. این ناتوانی عدالت کیفری سنتی موجب پدیدار شدن رویکردهای جدیدی نسبت به پدیده مجرمانه، آثار و چگونگی مقابله با آن شده است که از مهم‌ترین آن‌ها رویکرد عدالت ترمیمی است.

روش‌شناسی: این پژوهش از نظر ماهیت کاربردی، و از نوع توصیفی-تحلیلی می‌باشد جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای انجام شد که محقق با مراجعه به منابع فقهی و حقوقی همچنین قوانین و مقررات مدنی نسبت به ماهیت موضوع تحلیل و ارزیابی کرده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد برخلاف عدالت کیفری سنتی، توجه ویژه‌ای به بزه‌دیده و خسارات او شده است و هدف اصلی فرآیندها و ضمانت‌اجراهای به‌کار برده شده ترمیم خسارت بزه‌دیده و مسئولیت بخشی به بزهکار است لذا با برنامه‌های عدالت ترمیمی می‌توان به‌راحتی و قبل از اجرای حکم دادگاه خسارت‌های زیان‌دیده و یا افراد دیگر را جبران کرد و بار مسئولیت مدنی ضابطین دادگستری که در این پژوهش منظور کارکنان ناجا است را بکاهیم. با تشکیل جلسه بین زیان‌دیده و بزهکار با شخص دارنده مسئولیت مدنی و ایجاد جلسه‌های سازشی قبل از تشکیل دادگاه و رسیدگی به اصل موضوع، می‌توان مسئولیت مدنی ضابطین را خاتمه داد.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش حاکی از این است که در رویه قضایی فعلی نهاد عدالت ترمیمی در جبران ضرر و زیان برای مسئولیت مدنی ضابطین کاربرد بسیار بالایی نداشته ولی بعضاً شورای حل اختلاف از ابزارهای این نهاد استفاده خوبی می‌نماید. در نهایت به نظر می‌رسد که اخیراً قواعد بین‌المللی و نهادهای بین‌المللی به‌طورکلی عدالت ترمیمی را مورد پذیرش قرار داده‌اند.

واژه‌های کلیدی: عدالت ترمیمی، بزه‌دیده، مسئولیت مدنی، ضابطین.

۱ - دانش‌آموخته کارشناس ارشد حقوق خصوصی

۲ - دانش‌آموخته کارشناس ارشد حقوق خصوصی (نویسنده مسئول) phd.hhspl@gmail.com

۳ - دانش‌آموخته کارشناس ارشد حقوق خصوصی و مدرس دانشگاه علوم انتظامی امین

۴ - عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور واحد شهریار

بیان مسأله

از دهه‌های آخر سده بیستم، نظریه عدالت کیفری مبتنی بر سرکوب و جزا، به دلیل ویژگی‌ها، عملکرد و نتایج خاص آن، مورد انتقاد و اعتراض‌های نظریه‌پردازان حقوق کیفری و جرم‌شناسان قرار گرفت. اعتقاد منتقدین بر این است که عدالت کیفری سزادهنده و مکافات‌گرا، هم بزه‌دیده، هم بزه‌کار و هم جامعه را در فرآیند عدالت کیفری به نفع اعمال اقتدار عمومی از طریق قوانین کیفری سزادهنده با اعمال کیفر، عدالت موردنظر این رویکرد به اجرا در می‌آید؛ اعتقاد منتقدین عدالت کیفری سرکوبگر این است که عدالت برای بزه‌دیده و افراد جامعه و حتی بزه‌کار به اجرا در نمی‌آید.

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به عنوان ضابط عام، در راستای برقراری نظم و امنیت عهده‌دار وظایف متعدد، متنوع، سخت و مسئولیت‌آور است. اجرای صحیح وظایف و مقررات توسط این ضابطین مورد تأکید قانونگذار و خواست جامعه بوده و ممکن است انجام وظایف محوله موجبات وقوع حوادث زیانبار و ایراد خسارت به اشخاص حقیقی و حقوقی را نیز فراهم آورد که بخش مهمی از وظایف قانونی مربوط به برقراری نظم و امنیت، پیشگیری از جرم، تعقیب و دستگیری مجرمین، اجرای دستورات مقام قضایی، اجرای احکام مدنی و کیفری، در ابعاد مختلف آن و همچنین بخش عمده‌ای از خدمات ضابطین عام دادگستری است. گستردگی و تنوع مأموریت‌ها تا حدی است که بیش از هر نهاد، سازمان یا ارگان دیگری مأموریت ضابطین را با زندگی اشخاص (حقیقی و حقوقی) مرتبط می‌سازد، ضرورت قانونی بودن اقدامات و رسیدگی‌ها، ضابطین عام دادگستری را مکلف می‌سازد تا در چارچوب قوانین به انجام آن مبادرت ورزند (هوشمند، ۱۳۹۲: ۱۴).

گاهی ممکن است ضابطین در حین انجام وظایف محوله، موجبات وقوع حوادث زیانبار و ایراد خسارت به اشخاص حقیقی و حقوقی و در نتیجه سبب تحقق مسئولیت برای آنان را فراهم آورده که بعضاً این گونه خسارت‌ها به دلیل سنگین بودن آن، جبران را مشکل و بعضاً غیرممکن می‌نماید. لذا در این خصوص عدالت ترمیمی که به تبع ناکارآمدی عدالت کیفری طرح شد، می‌تواند در این زمینه موجبات حمایت از ضابطین و زیان‌دیده را فراهم نماید. در پژوهش پیش رو در نظر داریم تا به تأثیر عدالت ترمیمی در

پیشینه پژوهش

جبران خسارت زیان‌دیده در مسئولیت مدنی ضابطین دادگستری پردازیم لذا به همین منظور می‌توان گفت که سؤال اصلی این پژوهش این است که؛ عدالت ترمیمی چه تأثیری در جبران خسارت زیان‌دیده در مسئولیت مدنی ضابطین دادگستری دارد؟

در خصوص موضوع پژوهش حاضر با عنوان عدالت ترمیمی در پرتو مسئولیت مدنی ضابطین، که به بررسی نقش عدالت ترمیمی در خصوص مسئولیت مدنی ضابطین پرداخته باشد، با جستجویی که در تمامی سایت‌های معتبر حقوقی و کتابخانه‌های ملی و عمومی انجام گرفت، هیچ‌گونه سابقه‌ای در این خصوص مشاهده نشد، اما در خصوص موضوعات مشابه به چند نمونه از پژوهش‌های که نگارش یافته اشاره می‌شود:

۱. محمدرضاخانی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «عدالت ترمیمی و جلوه‌های آن در فقه اسلامی و حقوق موضوعه» به این نتایج دست یافته است که مشکلات ناشی از اجرای عدالت کیفری سنتی از جمله عدم توجه کافی به حقوق بزه‌دیده، زمینه‌ساز ظهور عدالت ترمیمی و استفاده از برنامه‌های آن در بسیاری از کشورهای جهان گردید. اصلی‌ترین هدف عدالت ترمیمی، در کنار هم قرار گرفتن بزه‌دیده، جامعه و بزهدار در جریان یک نقش‌آفرینی کارآمد است که در نتیجه آن به نیازهای بزه‌دیده توجه می‌شود و بزهدار نیز آگاهانه مسئولیت‌های ناشی از عمل مجرمانه خویش را قبول می‌نماید. در فقه اسلامی از یک طرف بزه‌دیده و ترمیم خسارت‌های وارد شده بر او محور و هدف است و از طرف دیگر، وجود نهادهایی همچون اصلاح‌ذات‌البین، توصیه به گذشت از مجازات، پرداخت دیه به بزه‌دیده و هدر نشدن خون مسلمان، نشانگر وجود رویکرد ترمیمی در متون فقهی است.

۲. فرحناکیان (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «عدالت ترمیمی در حقوق مالکیت فکری» به این نتایج دست یافته است که در هر سیستم مالکیت فکری طراحی ترتیباتی مؤثر و مناسب برای حمایت از حقوقی که به موجب این سیستم به رسمیت شناخته می‌شود ضروری است. دارندگان این حقوق باید قادر باشند علیه کسانی که حقوق آنان را پایمال می‌کنند دست به اقدامی بزنند تا هم

خساراتشان جبران شود و هم جلو موارد سوء استفاده در آینده گرفته شود. در سال‌های اخیر پیشرفت فن‌آوری و ابزارهای تکنولوژیک که برای خلق و استفاده از آثار مورد حمایت حقوق مالکیت فکری بکار می‌روند و همچنین افزایش اهمیت اقتصادی کالاها و خدماتی که تحت حمایت این حقوق قرار دارند سبب تحولات زیادی در هنجارها و استانداردهای عملی در مورد اجرای حقوق مالکیت فکری گردیده است. لیکن استفاده از فرآیندهای عدالت ترمیمی در رابطه با جرائم با موانع بسیار جدی مواجه می‌باشد. این موانع برخاسته از پارادایم‌های عدالت کیفری یعنی عدالت سزادهنده و عدالت ترمیمی ناشی می‌گردد. طرفداران عدالت سزادهنده کماکان بر استفاده از کیفر اصرار می‌ورزند و معتقدند راه مبارزه با بزه به کیفر رسانیدن بزهکار است و حقوق بزه‌دیده را در درجه دوم اهمیت می‌دانند. طرفداران عدالت ترمیمی معتقدند با کیفر نمی‌توان عدالت واقعی را محقق ساخت و عدالت زمانی محقق می‌شود که در جهت اصلاح آسیب‌های ناشی از بزه و جبران این آسیب‌ها اقدامی انجام شود.

۳. شونددشت (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «عدالت ترمیمی و بررسی مصادیق آن در قانون مجازات اسلامی» مصوب ۱۳۹۲ به این نتایج دست یافته است که بکارگیری اندیشه عدالت ترمیمی از الگوهای پیش‌روی «سیاست جنایی» امروز است ناکامی‌های «سیاست کیفری» برای حل معضل جرم، خلأ فکری ایجاد کرد که طرفداران عدالت ترمیمی با بهره‌گیری از این فرصت سعی در جایگزینی و یا دست کم ترویج اندیشه‌ها و برنامه‌های عدالت ترمیمی در مقابل اندیشه عدالت کیفری نمودند. طرفداران عدالت ترمیمی معتقدند که «تحقق عدالت» برای بشر امروز، بیش از آن که وابسته به «کیفر بزهکار» باشد، به التیام درد و رنج بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم جرم وابسته است و لازمه التیام بسیاری از آلام روحی و روانی بزه‌دیدگان، مشارکت و سهم بخشیدن به آنان در فرایندهای عدالت است.

مبانی فقهی مسئولیت مدنی ضابطین

از دیدگاه اسلام هیچ زبانی نباید بدون جبران باقی بماند همین که ضرر ناروا و قابل انتساب ناشی از فعل زیان بار وارد شد شخص مسئول جبران خسارت وارده به زیان دیده می‌باشد و تفاوتی ندارد عامل زیان شخص حقیقی باشد یا حقوقی خسارت به اموال باشد یا جسمانی عین باشد یا منفعت خسارت باید جبران گردد برای جلوگیری از اطاله کلام به شرح هریک از قواعد ذیل خواهیم پرداخت.

قاعده اتلاف: اتلاف به معنی تلف گردانیدن یا تلف نمودن است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۵۳۴). تلف کردن آنگاه تحقق می‌یابد که فعلی انجام گیرد و بلاواسطه موجب از بین رفتن مال دیگری شود. خواه مال از نظر مادی نابود شود و خواه خاصیت خود را از دست دهد هر چند از نظر فیزیکی از بین نرفته باشد، همین که عرفاً ارزش خود را از دست دهد اتلاف محقق شده است. علاوه بر این در اتلاف، فعل باید بلاواسطه منجر به حادثه‌ای زیان بار شود؛ یعنی فعل بدون دخالت واسطه دیگری منجر به زیان می‌شود، اعم از اینکه واسطه مذکور ناشی از فعل شخص یا ناشی از عامل قهری باشد. به عنوان مثال اگر مأموری در اجرای قانون به کارگیری سلاح به سمت خودرو تیراندازی نماید و تیر به وسیله مذکور اصابت ننماید، لیکن در اثر ترس یا دستپاچگی راننده، از مسیر منحرف و خسارتی بر آن وارد شود و انحراف به عنوان عامل قهری صورت گیرد عمل مأمور به علت اینکه بلاواسطه موجب خسارت نگردیده اتلاف محسوب نمی‌گردد؛ بنابراین باید بین عمل متلف و ضرر حاصله مناسبت ذاتی وجود داشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۲۵۶).

قاعده تسبیب: مقصود از تسبیب، فراهم نمودن سبب حادثه‌ای زیان بار توسط شخص است. برخلاف اتلاف که در آن علت تامه حادثه زیان بار توسط فاعل ایجاد می‌گردد، در تسبیب قسمتی از علت حادثه زیان بار ایجاد می‌گردد. به تعبیر دیگر سبب تلف مال شدن، یعنی با انجام فعل یا ترک فعل زمینه حادثه زیان بار را ایجاد نمودن. انجام فعل گاهی منجر به تلف نمودن مال دیگری و گاهی منجر به ایجاد سبب تلف مال می‌شود که اولی تحت عنوان اتلاف و مورد اخیر تحت عنوان تسبیب موجب مسئولیت می‌گردد.

ولی ترک فعل هیچ‌گاه منجر به اتلاف مال دیگری نمی‌شود بلکه صرفاً می‌تواند منجر به ایجاد سبب تلف مال دیگری شود. با توجه به ماده ۳۳۱ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «هرکس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقض یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقض قیمت برآید.» تحقق تسبیب مستلزم وجود شرایطی است:

الف. فعل مثبت: گاهی شخص با ارتکاب فعل، سبب اتلاف مال یا جان دیگری می‌شود. به تعبیر دیگر هرگاه انجام فعلی با واسطه موجب خسارت مال یا جان دیگری شود چون در این صورت انتساب عرفی حادثه زیان‌بار به فاعل تحقق می‌یابد؛ فاعل به عنوان سبب حادثه زیان‌بار مسئول خواهد بود؛ بنابراین هرگاه فعل با واسطه موجب خسارت شود تسبیب نامیده می‌شود.

ب. فعل منفی: مقصود از فعل منفی، ترک فعلی است که به موجب قانون یا قرارداد یا شغل بر عهده شخص است. به عنوان مثال به موجب ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین تکلیف قانونی مبنی بر کمک به مصدومین برای کلیه اشخاص مقرر شده است (مالمیر، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

ج. لزوم تقصیر: هرچند از نظر فقهی، تقصیر برای تحقق تسبیب لازم شمرده نشده است، ولی همانند اتلاف، انتساب عرفی حادثه زیان‌بار به فاعل فعل زیان‌بار لازم است. به تعبیر دیگر از نظر فقهی، تقصیر مفهومی شناخته شده نمی‌باشد، بلکه آنچه از نظر فقهی لازم است انتساب عرفی حادثه به شخص است؛ بنابراین در مورد تسبیب می‌توان گفت وقتی فاعل فعل زیان‌بار مقصیر باشد حادثه به او انتساب عرفی دارد و وقتی تقصیر نداشته باشد حادثه به او انتساب عرفی نخواهد داشت.

د. لزوم انتساب عمل به فاعل: فعل غیرمجازی که زمینه‌ساز خسارت می‌شود در صورتی به عنوان تسبیب، مسئولیت‌آور است که به سبب انتساب داشته باشد. گاهی ممکن است فعل غیرمجاز انجام‌شده باشد ولی به شخصی غیر از عامل حادثه انتساب داشته باشد (مرعشی، ۱۳۷۹: ۱۴۵).

قاعده لاضرر: قاعده لاضرر از حدیث نبوی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» گرفته شده است. این قاعده به مسئولیت مدنی محدود نبوده بلکه در حقوق اسلام قلمرو

گسترده‌تری دارد، به گونه‌ای که این قاعده به عنوان حکم ثانوی و محدودکننده مورد استفاده قرار گرفته است تا هر جا ضرر نامشروع و غیر معقولی از حکمی ناشی می‌شود با تکیه بر این قاعده از آن جلوگیری گردد. برای مثال از این حکم در تعدیل قاعده تسلیط استفاده شده و مانع از تصرفات زیان‌بار مالکین اموال به سایرین می‌شوند. به بیان دیگر «قاعده لاضرر ابزار اجرای عدالت و تأمین برابری سود و زیان و وسیله ایجاد تعادل در روابط اقتصادی و اجتماعی است» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۵۲).

نظریه تقصیر: این نظریه، مسئولیت مدنی را در صورتی قابل طرح و انتساب می‌داند که واردکننده خسارت در انجام عمل زیان‌بار مرتکب تقصیر شده باشد. اساس این مسئولیت، سنجش رفتار مباشر خسارت است. اگر از نظر جامعه، از رفتاری که برای حفظ حقوق دیگران لازم است تخطی نماید ملزم به جبران خسارت است و اگر از نظر اخلاقی رفتارش مستحق سرزنش نباشد، مسئولیت بر عهده او نیست. بر اساس این نظریه تنها در صورتی که بتوان دو امر را اثبات نمود مسئولیت مدنی تحقق پیدا می‌کند: اول، وقوع تقصیر. دوم، وجود رابطه علیت بین تقصیر و خسارتی که وارد شده است. بر مبنای این نظریه علت وجه اصلی مسئولیت شخص در قبال زیان‌دیده تقصیر او است و طرفداران آن قصد دارند که مسئول و عامل فعل زیان‌بار را اقناع وجدانی نمایند و به او خاطر نشان کند که این وجدان اوست که او را مسئول جبران ضرر می‌داند و حکم قانونگذار به مسئولیت و لزوم جبران ضرر وارده بر دیگری ناشی و مبتنی بر حکم وجدان است (باریکلو، ۱۳۹۳: ۴۴).

نظریه خطر: گفته می‌شود که مبنای فلسفی نظریه خطر را باید در اندیشه‌های مکتب تحقیقی ایتالیا و به ویژه عقاید انریکو فری درباره مسئولیت کیفری جستجو نمود. اگر هدف از مجازات دفاع از جامعه در برابر جامعه است پس نباید تقصیر را از ارکان مسئولیت کیفری شمرد بلکه رکن عمده این مسئولیت مسائل اجتماعی است. بازتاب اندیشه مکتب تحقیقی در زمینه مسئولیت مدنی جداسازی مفهوم تقصیر از مسئولیت و ابتدای آن برپایه مصالح و عدالت اجتماعی بود و بدین‌گونه بنای فکری نظریه خطر نهاده شد (غمامی، ۱۳۹۲: ۴۴).

بر اساس این نظریه وقتی اشخاصی اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی عمل و فعالیت خاصی را انجام می‌دهند ولو آن که در انجام این فعالیت هیچ‌گونه خطا و تقصیری نداشته باشند، باید نتایج زیان‌بار حاصل از عمل خطرناک خود را بپذیرند (باریکلو، ۱۳۹۳: ۴۵-۴۶).

مسئولیت مدنی ضابطین دادگستری

اجرای مستقیم و بی‌درنگ قانون برای حفظ و نظم و امنیت اجتماع، بر عهده ضابطین دادگستری است. به دلیل ماهیت مأموریت‌های پلیسی که بایستی به هنگام و به سرعت انجام شود، مجال کافی در تأمل و بررسی جوانب تصمیم اتخاذ شده، وجود ندارد و در نتیجه صحت دقت در انجام مأموریت‌ها تا حد زیادی کاهش می‌یابد. از این‌رو خطاپذیری این اقدامات و به تبع آن، حوادث زیانبار ناشی از آن، امری محتمل است. به این جهت امروزه پرونده‌های متعددی در خصوص مسئولیت مدنی ضابطین در محاکم تشکیل شده است. با این همه برای تعیین مسئولیت مدنی آن‌ها، رویه واحد و مشخصی حاکم نیست و حتی گاهی احکام دادگاه‌ها بدون توجه به مبانی و قواعد مسئولیت مدنی در این مورد صادر می‌شود. بی‌گمان در چنین وضعیتی که توأم با ابهام و بلا تکلیفی است، اهدافی که در ایجاد و برقراری مسئولیت مدنی وجود دارد، نمی‌تواند محقق شود. برای تحقق این امر مهم باید قواعد حقوقی مسئولیت مدنی و وظایف و اختیارات ضابطین دادگستری و حوادث زیانباری که در عمل اتفاق می‌افتد، بررسی شود. مسئولیت مدنی ناشی از فعل توأم با تقصیر: فعل توأم با تقصیر بر دو نوع است:

نخست فعلی که به‌طور مستقیم موجب حادثه زیانبار می‌گردد از قبیل تیراندازی غیرمجاز یا شکنجه متهمی که منجر به صدمه و آسیب نامبرده می‌گردد و دوم کوتاهی ضابطین در اجرای احکام ضابطین حکمی؛ مانند قلع اشتباهی بنا و ساختمان. گاهی فعل توأم با تقصیر، با واسطه، موجب حادثه زیانبار می‌گردد. به تعبیر دیگر فعل فاعل، با واسطه امر دیگری موجب زیان می‌گردد، ولی اگر فعل مذکور انجام نمی‌شد خسارت نیز به بار نمی‌آمد، از قبیل متوقف نمودن وسایل نقلیه در محل غیرمجاز و غیرقابل رویت توسط مأموران راهنمایی و رانندگی که منجر به تصادف و برخورد وسیله نقلیه در حال حرکت دیگری با آن می‌شود. بعضی از مصادیق فعل توأم با تقصیر به قرار ذیل است:

مسئولیت مدنی ناشی از دستگیری غیرمجاز: در حقوق آمریکا پلیس قادر به تعقیب افراد نیست، مگر به موجب دستور کتبی و یا اینکه احراز ارتکاب جرم به نحو متعارف و معقولی به فردی انتساب داده شده است. به تعبیر دیگر، باید دلیلی معقول در خصوص ظن ارتکاب جرم، موجود باشد. این وضعیت در حقوق کامن لاء، ظن معقول یا بدون شک و تردید نامیده

می‌شود که در این مورد ارتباط فرد با جرم بیش از ظن و گمان و کمتر از دلیل قاطع است (برایان، ۲۰۰۴: ۲۱۹).

در حقوق ایران اختیار ضابطین دادگستری جهت حفظ نظم عمومی، با محدودیت‌هایی همراه است؛ زیرا تفتیش و بازرسی منازل، اماکن و اشیاء در مواردی به عمل می‌آید که بنابر دلایل، ظن قوی به کشف متهم با اسباب و آلات و دلایل جرم، وجود داشته باشد. از سویی، ضابطین دادگستری در جرائم غیرمشهود به محض اطلاع از وقوع جرم، مراتب را جهت کسب تکلیف و اخذ دستور لازم به مقام ذی‌صلاح قضایی اعلام کنند. در خصوص جرائم مشهود باید تمامی اقدام‌های لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار و علائم و دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی، معمول دارند و تحقیقات مقدماتی را انجام دهند و بلافاصله به اطلاع مقام قضایی برسانند؛ بنابراین در جرائم مشهود، اگر ظن قوی به کشف متهم با اسباب و آلات جرم در محلی وجود داشته باشد، ضابطین قادر به بازرسی و تفتیش محل یا اشیاء می‌باشند و در جرائم غیرمشهود چنین اقدامی باید با اجازه مخصوص مقام قضایی باشد (آشوری، ۱۳۸۹: ۱۳۷).

مسئولیت مدنی ناشی از تعقیب و گریز: یکی از حوادث شایع در اجرای مأموریت‌های پلیسی، حادثه ناشی از تعقیب و گریز است. در این‌گونه حوادث اگر مأمور مجاز به تعقیب باشد و پس از اخطارهای لازم اقدام به چنین امری نماید و به هر دلیل منجر به خسارت به فرد تحت تعقیب شود، مسئول نخواهد بود. به عنوان مثال، وسیله نقلیه شخص تحت تعقیب به علت شتابزدگی، واژگون شود یا آن شخص در حال فرار به علت پریدن از دیواری آسیب ببیند. عدم مسئولیت مأمور در این مورد را می‌توان بر اساس قواعد عام مسئولیت مدنی توجیه نمود؛ زیرا تعقیب و گریز زمینه‌ساز حادثه زیانبار شده است و مأمور نقش مستقیمی در آن نداشته است، بنابراین نقش او به عنوان سبب قابل طرح است، ولی از آنجا که فعل انجام‌شده غیرمجاز نیست و از سویی یکی از شرایط لازم برای سبب تقصیر است؛ بنابراین، نمی‌توان او را به عنوان سبب مسئول دانست. علاوه بر این، مشمول قاعده اتلاف نمی‌گردد، زیرا در اتلاف، رابطه مستقیم با حادثه زیانبار لازم است؛ زیرا در این مورد فعل مأمور به صورت با واسطه یا غیرمستقیم موجب خسارت شده است (برایان، ۲۰۰۴: ۱۰۱۲).

مسئولیت مدنی ناشی از تیراندازی: ضابطین دادگستری برای تیراندازی به سوی اشخاص دو شرط را باید رعایت کنند:

شرط اول: تیراندازی مجاز باشد و به تعبیر دیگر حق به‌کارگیری سلاح را داشته باشند.
شرط دوم: در صورت مجاز بودن تیراندازی باید مراتب مقرر در قانون را رعایت نمایند.
به موجب ماده ۳ قانون به‌کارگیری سلاح مصوب ۱۳۷۳، مأموران انتظامی در موارد زیر حق به‌کارگیری سلاح را دارند:

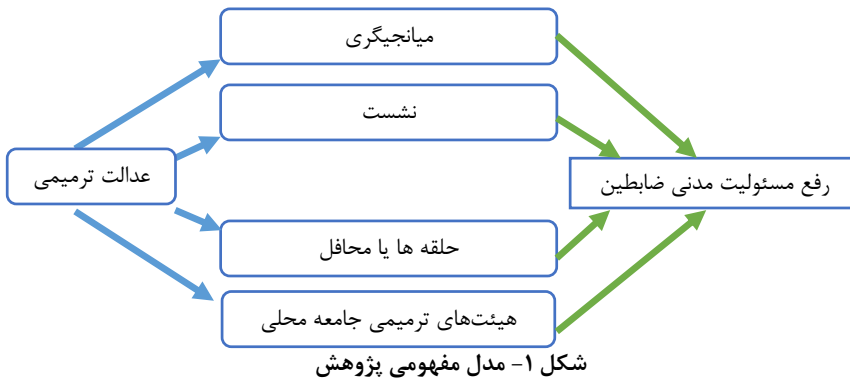
۱. برای دفاع از خود در برابر کسی که با سلاح سرد یا گرم به آنان حمله نماید.
۲. برای دفاع از خود در برابر یک یا چند نفر که بدون طلاح حمله می‌آورند ولی اوضاع و احوال طوری باشد که بدون به‌کارگیری سلاح امکان دفاع میسر نباشد... لذا در این موارد مسئولیت مدنی برای شخص مورد نظر محرز می‌گردد.

عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی، ساختاری فلسفی است که کانون دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به جرم و عدالت کیفری را عرضه می‌کند. عدالت ترمیمی روش جدید اندیشیدن هم درباره جرم و هم درباره چگونگی پاسخ (واکنش) به آن است. برخی از تعاریف صرفاً ناظر به اهداف و فرایندهای عدالت ترمیمی‌اند: «فرایندها و روش‌های ترمیمی، باید احساس عضویت «در اجتماع» و رضایت از فرایندها و روش عدالت ترمیمی را در بزهکاران و بزه‌دیدگان تقویت نمایند. این فرایندها و روش‌ها باید موجب ایجاد احساس بهتر بزه‌دیده در نتیجه مشارکت در فرایند عدالت ترمیمی و پاسخگو نمودن بزهکاران به روشی مفید و معنادار از طریق تشویق آن‌ها به جبران ضرر و زیان‌های بزه‌دیدگان شوند» (سمیعی و نقدی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۹۸).

مدل مفهومی پژوهش

با توجه به مبانی نظری و پیشینه تحقیق که پیش از این مورد مطالعه قرار گرفت، مدل مفهومی به شرح زیر ارائه می‌گردد.



روش شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع کاربردی و با روش توصیفی- تحلیلی انجام شده است که جمع‌آوری اطلاعات در آن به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به منابع فقهی و حقوقی همچنین قوانین و مقررات مدنی نسبت به ماهیت موضوع تحلیل و ارزیابی کرده است.

یافته‌های پژوهش

آنچه محقق توانسته در این پژوهش استخراج کند روش‌های اجرای عدالت ترمیمی در خصوص رفع مسئولیت مدنی از ضابطین دادگستری به خصوص پرسنل ناجا و مأموریت‌های آنان بوده که از این رهیافت با استفاده از ابزارهای عدالت ترمیمی می‌توان تا اندازه بسیار زیادی بار مسئولیت مدنی این کارکنان را خالی کرد و از این دغدغه رهایی داد.

روش‌های اجرای عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی به روش‌های مختلفی اعمال می‌شود، این روش‌های عبارتند از:

میانجیگری: فرآیند میانجیگری معمولاً از طریق ارجاع پرونده از طرف قاضی، مأمور تعلیق مراقبتی، وکلای بزه‌دیدگان، دادستان و مأموران اجرای قانون در مشورت‌های مختلف آغاز می‌شود. در برخی برنامه‌ها، در راستای اجرای برنامه قضا‌دایی، پرونده از طرف مقام تعقیب به برنامه میانجیگری احاله می‌شود. در برخی دیگر از برنامه‌ها، احاله تنها زمانی صورت می‌گیرد که در ابتدا بزهکاری و مسئولیت متهم در دادگاه احراز شده باشد. در این

صورت میانجی‌گری شرط تعلیق مجازات یا هر تصمیم قضایی مساعد به حال متهم، به شرط پذیرش بزه‌دیده جهت مشارکت در فرآیند اجرای آن است (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

بدون تردید یکی از مهم‌ترین اصول میانجی‌گری تأمین امنیت بزه‌دیدگان است. تحمل بزه، تجربه ناخوشایند و هولناکی است که بزه‌دیدگان را در معرض احساس تهدید و ناامنی مستمر قرار داده، زبان‌های روحی و روانی جبران‌ناپذیری را برای آن‌ها به دنبال می‌آورد و به همین دلیل میانجی‌گران باید به صورت چهره به چهره یا تلفنی با بزه‌دیده ارتباط داشته باشند و از هر وسیله‌ای برای جلوگیری از بزه‌دیدگی مجدد و مضاعف وی استفاده کنند (سماواتی، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

یکی دیگر از نکات مهم در اجرای برنامه‌های میانجی‌گری استفاده از زبان و ادبیات متناسب با اهداف و اصول عدالت ترمیمی است. میانجی‌گران باید در استفاده از زبان و ادبیات دقت کافی به عمل آورند. برخی عبارات و کلمات ممکن است موجب ایجاد سوءظن و یا انتظار و امید بیهوده شوند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۹: ۲۲).

نشست: این برنامه اکنون در استرالیا، انگلستان، ایالت‌های مختلف آمریکا، کانادا، برخی کشورهای آفریقایی، سوئد، سنگاپور و غیره استفاده می‌شود و تحقیقات متعددی در خصوص نتایج استفاده از آن صورت گرفته است. اجرای این برنامه در راستای اهداف و اصول عدالت ترمیمی از طریق مشارکت کلیه کسانی است که از ارتکاب جرم متأثر شده‌اند. برنامه نشست روشی است برای گفتگو میان شرکت‌کنندگان در زمانی مناسب، فضایی امن و طرح پرسش و پاسخ‌های مناسب که در نظام کیفری سنتی امکان بروز و ظهور ندارد (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۳۲). این برنامه در صورتی قابل اجرا است که حداقل سه شرط زیر محقق گردد:

۱- پذیرش مسئولیت جرم ارتكابی توسط بزه‌کار؛ بنابراین در صورت عدم پذیرش مسئولیت عمل ارتكابی توسط بزه‌کار، ممکن است پرونده در دادگاه- حسب مورد دادگاه اطفال یا بزرگسالان- رسیدگی شود.

۲- مشارکت کلیه شرکت‌کنندگان برنامه در تمام اطلاعات راجع به جرم، بزه‌دیده و آثار ناشی از جرم و غیره.

۳- تصمیم‌گیری با توصیه جمعی و بالاجماع.

معمولاً در صورت مشارکت پلیس یا نماینده آن، گزارش مختصر پلیس راجع به آنچه اتفاق افتاده است قرائت می‌شود. در این زمان از بزهکار پرسش می‌شود آیا موضوع گزارش را قبول دارد یا خیر. در صورتی که وی از پذیرش آن خودداری کند موضوع به دادگاه احاله می‌شود. در صورت پذیرش موضوع گزارش از طرف وی، بزه‌دیده یا نماینده وی شروع به توضیح تجربیات خود از جرم و آثار و نتایج آن بر خویش می‌نماید (رایت، ۱۳۸۴: ۲۵).

اصولاً تسهیل‌کننده‌ها یا مجریان برنامه نشست نباید در تصمیم‌گیری نهایی نقش تعیین‌کننده داشته باشند و به طور کلی نقش آن‌ها فراتر از نظارت و مدیریت اجرای برنامه نشست نیست. در صورت مشارکت پلیس، نقش وی نیز صرفاً تبیین موضوع پرونده و احتمالاً توضیح آثار آن بر بزه‌دیده و در صورت لزوم ارائه نظر خود راجع به نوع تصمیم اتخاذی به صورت مشورتی است. نقش وکیل هم در صورت حضور در جلسه، ارائه مشاوره در مورد موضوعات حقوقی و حمایت از حقوق موکل است. وی ممکن است در صورت درخواست شرکت‌کنندگان، راهنمایی‌های حقوقی و قانونی لازم را ارائه کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۸۳).

حلقه‌ها یا محافل: «حلقه‌ها» یا «محافل» در حال حاضر به عنوان فرآیند و ساختاری برای افزایش مشارکت و دخالت اجتماعی در امور کیفری در حال ظهور و توسعه‌اند. محافل مرکز و محور فرهنگ بومی و سنتی در خصوص کیفیت اجرای عدالت در امور کیفری بوده‌اند. استفاده از برنامه حلقه‌ها یا محافل با استقبال فراوانی روبه‌رو شده است. طرفداران این روش از آن تحت عنوان «برابر مقدس» در «قدرت»، دارای «جامعیت و شمول» و «ماهیت سازنده و ترمیمی» یاد می‌کنند. حلقه‌ها یا محافل به عنوان روش سنتی مردم بومی کانادا و هندی-آمریکایی‌ها در آمریکا مورد استفاده قرار می‌گرفت. محافل یا حلقه‌ها که گاه تحت عنوان «محافل صدور حکم» یا «محافل ایجاد سازش» از آن‌ها یاد می‌شود. دوباره در سال ۱۹۹۱ به وسیله برخی قضات و کمیته‌های اجتماعی اجرای عدالت ابتدا در منطقه «یوکن» و سپس سایر اجتماعات شمال کانادا تجدید حیات یافته‌اند. این محافل بیشتر در «ساسکاچوان» (مانیتوبا-کانادا) و یوکن مورد استفاده قرار گرفتند. استفاده از این برنامه در آمریکا، از سال ۱۹۹۶ آغاز شد یعنی زمانی که ساختار اجرای پروژه‌های «مینه لوتا» ایجاد گردید (تجری، ۱۳۹۱: ۹۱).

هیئت‌های ترمیمی جامعه محلی: هیئت‌های ترمیمی جامعه محلی به عنوان چهارمین روش اجرای عدالت ترمیمی درک جدیدی از روش‌های قدیمی جهت پاسخگویی به جرائم ارتكابی صغار می‌باشند که عموماً در قالب عناوینی از قبیل «پانل جوانان»، «هیئت‌های همسایگی» یا «هیئت‌های قضا‌دایی جامعه محلی» وجود داشته‌اند. هیئت‌های ترمیمی جامعه محلی اصولاً متشکل از گروه‌های کوچکی از شهروندان است که آموزش‌های لازم را دیده و آمادگی ملاقات چهره به چهره با بزهکاران را دارند. شرکت‌کنندگان در این هیئت افراد داوطلبی هستند که از گروه‌های مختلف اجتماعی برآمده‌اند و تجربیات متفاوتی از سبک‌های مختلف زندگی دارند. اطلاعات محدودی در خصوص ارزیابی هیئت‌های ترمیمی جامعه محلی وجود دارد. لیکن در ارزیابی این برنامه همانند برخی دیگر از برنامه‌ها نباید صرفاً بر مبنای معیار بزهکار محور تکرار جرم داوری نمود. علاوه بر معیار مذکور، معیارهای دیگر از جمله پاسخگویی بزهکار در مقابل نتایج عمل ارتكابی و رضایت بزه‌دیده، مشارکت جامعه محلی و رضایت آن، انجام خدمات اجتماعی و جبران ضرر و زیان جامعه و همچنین اصلاح و ترمیم روابط میان افراد که بر اثر ارتكاب جرم دچار اختلال شده است، از جمله دیگر معیارهایی است که باید مدنظر قرار گیرند. بر این اساس، برخی تحقیقات حاکی از موفقیت برنامه هیئت‌های ترمیمی جامعه محلی و تأثیر آن در پاسخ به جرائم غیرخشن است (مک‌رای و زهر، ۱۳۸۶: ۳۶۲).

آثار عدالت ترمیمی:

با توجه به مباحث صورت گرفته، عدالت ترمیمی آثاری به قرار زیر دارد:

امید بزهکار به زندگی و بازگشت به جامعه: همان‌طور که بیان شد در عدالت ترمیمی مانند عدالت کیفری به بزهکار به چشم یک جامعه‌ستیز نگریسته نمی‌شود، بلکه در این مکتب بزهکار خود به نوعی بزه‌دیده می‌باشد و باید به شخص بزهکار کمک شود تا به زندگی عادی خود برگردد. در عدالت ترمیمی با به وجود آمدن حلقه‌های نشست و میانجیگیری سعی در این می‌شود که میان طرفین صلح و آشتی برقرار شود و از بالا رفتن آمار کیفری جلوگیری به عمل آید. همچنین در این مکتب با صحبت کردن با بزهکار، شخص بزهکار را متوجه اشتباهات خود می‌کنیم تا بدین وسیله وجدان او را تحریک کرده تا اشتباهات خود را جبران کند و از طرف دیگر از اعمال مجازات‌های

شدید بر بزهکار را با یک تفکر نو و عاری از کینه به جامعه بر می‌گردانیم. پشیمانی و ندامت امری است که تمامی بزهکاران بعد از ارتکاب جرم دچار آن می‌شوند مکتب عدالت ترمیمی این فرصت را به بزهکار می‌دهد که اشتباهات خود را جبران کند (تجری، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

اعاده وضع بزه‌دیده به حالت سابق: مهم‌ترین اصل حاکم بر عدالت ترمیمی جبران ضرر و زیان وارده به بزه‌دیده توسط بزهکار می‌باشد. جبران خسارت‌های وارده به بزه‌دیده از سوی بزهکار گاه به دلیل ترمیم ضرر ملموسی که او متحمل شده و گاه به دلیل جنبه نمادین جبران خسارت، برای بزه‌دیده موضوعی مهم تلقی می‌شود. هنگامی که بزهکار تلاش می‌کند تا صدمه و ضرر و زیان ایجاد شده به دنبال جرم ارتكابی را جبران کند، حتی اگر فقط بخشی از آن جبران شود، در واقع، در راهی گام نهاده است که بیانگر پذیرش مسئولیت از سوی وی و احساس ندامت در وی است و بنابراین، ایفای تعهد ترمیمی را نسبت به بزه‌دیده و جامعه محلی به منظور ترمیم و بازسازی زیان‌های ناشی از جرم ارتكابی خود عهده‌دار می‌شود. بدین ترتیب، در رویکرد ترمیمی، نیاز بزه‌دیدگان به اطلاعات، تصدیق جایگاه آنان و اظهارات مؤثری که در روند رسیدگی بیان می‌دارد مشارکت‌دهی داوطلبانه و فعالانه، استیفای حقوق، جبران خسارات، ایجاد احساس امنیت و آرامش و نیز حمایت و مساعدت به بزه‌دیدگان، نقطه آغاز و بنیادی اجرا و استقرار عدالت است برطرف شدن احساس ترس از جرم که در پی وقوع جرم در بزه‌دیده ایجاد شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۵).

جبران خسارت وارده از سوی ضابطین: اصولاً خسارت بر دو نوع است خسارت مادی و خسارت معنوی مقصود از خسارت مادی آن است که مال یا منفعت ناقص شود یا از دست برود. خسارت معنوی نیز آن است که به حیثیت و شهرت یا آبروی شخصی یا عواطف او آسیب برسد بعلاوه ممکن است به سلامت جمعی انسان آسیب برسد که این نوع ضرر هم جنبه مادی دارد و هم جنبه معنوی در موردی که عمل واردکننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان‌دیده شده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارت مزبور محکوم می‌نماید (ملک‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۶). **جبران خسارات مادی:** جبران خسارت مادی به طرق مختلفی صورت می‌پذیرد؛ رایج‌ترین و شایع‌ترین روش جبران خسارت که هم در صدمات جسمانی و هم در خسارات مادی وارده بر اموال

کشور ما وجود دارد، پرداخت خسارت یا به عبارتی جبران خسارت به شیوه پرداخت وجوه اعم از نقدی یا غیرنقدی است. بررسی‌ها نیز نشان می‌دهد که بیشترین آمار در رابطه با جبران خسارت در خصوص ضابطین بر همین روش استوار است. به طوری که در یک آمار اعلام شده که در سال ۱۳۸۷ رقمی معادل چهار میلیارد تومان و در سال ۱۳۸۸ معادل بیست میلیارد تومان خسارات نقدی پرداخت گردیده است (شعاریان و جباری، ۱۳۸۸: ۳۱۱). پرداخت خسارت گاهی توسط شخص مقصر (مسئول) صورت می‌گیرد و گاهی از طریق ثالث که ممکن است ناشی از انعقاد قرارداد باشد یا ناشی از حکم قانون گذار.

جبران خسارت مالی: بسیاری از اقدامات ضابطین ممکن است به ایجاد خسارت مالی بیانجامد و او ملزم به جبران خسارت شود. تردیدی نیست که ضابطین در راستای انجام وظایف و مأموریت‌های محوله ممکن است به اموال و حقوق مالی شهروندان یا سازمان یا شخص متهم خسارت مالی وارد سازد که در این صورت موضوع مسئولیت وی بایستی مورد ارزیابی قرار گیرد. چنانکه پیش از این در باب اتلاف بیان نمودیم اتلاف اموال شهروندان و ضابطین برای ضابط مسئولیت مدنی به همراه دارد و او مکلف به جبران خسارات مالی وارده می‌باشد. خسارت مالی و اقتصادی ممکن است نسبت به عین یا منفعت مال حادث شود. مثلاً گاه شخصی اتومبیل دیگری را آتش زند و تلف کند عین مال تلف شده و به عنوان خسارت مثبت موجب ضمان است و همچنین اگر شخصی اتومبیل دیگری را برآید و پس از دو ماه سارق دستگیر شود و اتومبیل به صاحب آن مسترد شود منافع دو ماهه اتومبیل تلف شده است. اتلاف منفعت نیز همان اتلاف مال و ضمان آور است. در حقوق جدید در مقابل خسارت مثبت خسارت منفی یا عدم‌النفع به عنوان یکی از مصادیق خسارت‌های مالی و اقتصادی در نظر گرفته شده است (ملک‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

پرداخت خسارت: اگر هدف و نتیجه و آثار وارده بر مسئولیت را «جبران خسارت» بدانیم، راه‌های متعددی برای جبران خسارت وجود دارد. اصول و روش‌های رایج در جبران خسارت‌های امروزه به صورت پرداخت غرامت و خسارت است ولی در نوشته حقوقدانان «اعاده به وضع سابق» هم آمده است. شاید بتوان ادعا کرد اعاده به وضع سابق بیشتر به اموال منقول و غیرمنقول ارتباط دارد و در موارد بسیاری به ویژه در

صدمات جسمانی، اعاده به وضع سابق موضوعیت ندارد. برای مثال در آثار تیراندازی منجر به قتل عمدی و یا غیرعمدی، اعاده به وضع سابق یعنی زنده کردن مقتول و یا در قطع عضو و زوال منافع یا قطع نخاع یعنی وصل عضو، برگرداندن منافع یا به فعالیت برگرداندن نخاع که در واقع چنین امری محال است و در این گونه مسئولیت‌ها، هدف ترمیم خسارت مادی و معنوی است (ملک‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

جبران خسارت‌های جسمانی: صرف نظر از اختلاف نظری که درباره دیه و خسارت مازاد بر آن وجود دارد، امروزه به نظر می‌رسد که رویه معمول در نظام حقوقی کشور ما، دیه ما به ازای صدمات جسمانی است و به تبع آن رد سازمان پلیس اعم از اینکه افراد مقصر باشند یا سازمان، برای جبران خسارت به همین روش عمل می‌شود، اما مواردی دیده شده است که سازمان برای جلب نظر زیان‌دیده و اعلام گذشت وی در پرونده‌های کیفری، به نوعی به پرداخت مازاد بر دیه تحت عنوان توافق با مصالحه بر بیش از دیه روی آورده‌اند. البته این موارد غالباً ناظر به خسارت ناشی از تیراندازی‌های منجر به قتل افراد بوده است (گرگی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

پرداخت دیه توسط فرد مقصر: اگرچه بیمه در قبال بیمه مسئولیت حرفه‌ای کارکنان فقط خسارت ناشی از جرائم غیرعمدی (تقصیر غیرعمدی) را تعهد کرده بود، اخیراً در جرائم عمدی هم پرداخت بخشی از خسارت را منوط به تشخیص کمیسیون دیات، قابل پرداخت می‌داند و همچنین در مواردی که برخی کارکنان، عدم تمایل خود دایر بر کسر مبلغی در قبال بیمه مسئولیت حرفه‌ای را اعلام کرده‌اند و بنابراین چنین عقدی را نپذیرفته‌اند، مسئولیتی ندارد و در مواردی که خسارت از بیت‌المال پرداخت نمی‌شود، شخص مقصر باید از عهده جبران خسارت برآید. برخی از این موارد عبارت‌اند از: اول اینکه خسارت وارده در اثر ارتکاب جرائم عمدی توسط کارکنان، در مواردی که کمیسیون مربوطه مساعدت بر فرد مقصر را تأیید ننماید. دوم: خسارات وارده بر وسایل نقلیه و اموال دولتی به ویژه در تصادفاتی که راننده مقصر باشد. در این شق بر خلاف شهروندان که در صورت تقصیر از بیمه بدنه و شخص ثالث استفاده می‌نمایند، راننده سازمانی فقط از بیمه ثالث استفاده می‌نماید و خسارت وارده به اموال را شخصاً جبران می‌نماید. سوم: در مواردی که شخص، بیمه مسئولیت را نپذیرفته است و در اثر اجرای مأموریت، خساراتی را وارد آورد. چهارم: در مواردی که در تیراندازی علاوه بر صدمات

جسمانی، خسارت مالی نیز به بار آمده باشد، شخص (چه مقصر و چه غیر مقصر) باید از عهده جبران خسارت برآید. پنجم: در مواردی که به اموال دولتی خسارت آورده باشد (عمدی و غیرعمدی). ششم: در خساراتی که از تقصیرات منفی (ترک فعل) کارکنان ناشی می‌شود. مثل زیان وارده به اموال فاسدشدنی در اثر توقیف ناصحیح خودرو از جانب مأمور راهنمایی و رانندگی (پریشانی، ۱۳۹۲: ۶۸).

پرداخت دیه توسط شخص ثالث: مقصود از ثالث، هر شخصی یا سازمانی غیر از فرد مقصر است. ثالث می‌تواند سازمان‌های بیمه‌ای باشد یا سازمان انتظامی.

پرداخت دیه از طریق بیمه مسئولیت حرفه‌ای: از طریق بیمه مسئولیت حرفه‌ای: با گذشت زمان و از بین رفتن یا کم رنگ شدن ضمان عاقله، به نحوی که در حکم از بین رفتن است و ناکارآمدی آن در جرائم قتل غیرعمدی از نوع شبه عمد یا عمد منجر به پرداخت دیه و همچنین ناکارآمدی ضمان عاقله در جرائم غیر از قتل و جرح و مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر حقوقی و دلایل دیگر از جمله منافع اقتصادی، افرادی را وادار به تأسیس شرکت‌های بیمه‌ای و افرادی را وادار به انعقاد قرارداد با این شرکت‌ها نموده است. در سازمان که مسئولیت‌های متعددی در اثر تیراندازی‌ها و ... در اجرای مأموریت کارکنان محقق می‌شد و در نتیجه سازمان و کارکنان را در تنگنای پرداخت دیه توسط شخص زندگی وی در مضیغه قرار می‌گرفت و گاه نیز به علت عجز از تأدیه خسارت و در اثر تقاضای اعمال ماده (۲) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی روانه زندان می‌گردیده‌اند؛ به منظور رفع این مشکلات، هیأت امنای بنیاد تعاون نیروی انتظامی که در رأس آن فرماندهی این نیرو قرار دارد مبادرت به تأسیس بیمه «ناجی امید» و متعاقب آن «بیمه مسئولیت حرفه‌ای» نمود.

استفاده از بیمه شخص ثالث خودروهای سازمانی: سازمان به منظور حمایت از کارکنان خود که عهده‌دار امر رانندگی هستند، اقدام به بیمه‌گذاری شخص ثالث نزد شرکت‌های بیمه‌ای از جمله بیمه ناجی امید و بیمه ایران نموده است که تعهدات شرکت‌های بیمه‌گر در این زمینه تابع قواعد عمومی و مانند شهروندان است ولی در شکل و زمان انعقاد عقد بیمه متفاوت است؛ یعنی سازمان بابت بیمه نمودن وسایل نقلیه زمینی یا دریایی اقدامی نمی‌نماید، ولی در صورت وقوع تصادف یا تصادم، این وسایل مشمول بیمه آنی می‌شوند، یعنی به محض وقوع تصادف، وسایل نقلیه مشمول بیمه شخص ثالث

می‌شوند. در کلیه تصادف‌های منجر به جرح دو فوت که راننده سازمانی، کارکنان مقصر باشند و مسئولیت‌های مدنی آنان محقق شود از این بیمه استفاده می‌نمایند. ایرادی که در پرداخت خسارت از طریق بیمه وسایل نقلیه وجود دارد این است که سازمان فقط در مقابل خسارت وارده به اشخاص ثالث متعهد گردیده و خساراتی که به وسیله نقلیه سازمانی وارد گردیده باشد جبران نخواهد شد. به عبارتی سازمان اقدام به بیمه‌گذاری در خصوص بیمه بدنه وسایل نقلیه نمی‌نماید و در صورت وقوع تصادف و تقصیر راننده، شخصاً باید عهده جبران خسارت مالی برآید. نکته جالب‌تر این است که چنانچه خسارت وارده بیش از ده میلیون ریال باشد، عمل راننده جرم بوده و به موجب ماده (۸۵) ق.م.ج.ن. مسلح باید به محاکم نظامی معرفی شود (دهقانی، ۱۳۹۰: ۷۸).

پرداخته از طریق بودجه سازمانی: قانون‌گذار در ماده (۱۳) ق.ب. سلاح، مواردی را پیش‌بینی نموده است که ناظر به مورد خاص تیراندازی توسط مأمورینی است که مقررات تیراندازی را رعایت نموده‌اند. در ماده (۴۱) ق.م.ج.ن مسلح نیز در صورت عدم تقصیر مأمور و ایراد خسارت به ثالث بی‌گناه، به ماده (۱۳) اخیر ارجاع داده شده است. اگرچه این مواد قانونی شامل مواردی است که مسئولیت دولت، بدون تقصیر است یا به عبارتی دولت در قبال اقدامات کارکنان خود مسئولیت دارد، اما در هر حال سازمان مبادرت به جبران خسارت وارده بر مبنای مواد (۱۳) ق.ب. سلاح و (۴۱) ق.م.ج.ن مسلح می‌نماید و بیشترین آمار جبران خسارت به همین موضوع اختصاص یافته است. آن دسته از تیراندازی‌هایی که کارکنان مرتکب جرم عمدی شوند از طریق بیمه و آن دسته هم که مشمول این مواد باشند اخیراً از محل بیمه مسئولیت حرفه‌ای پرداخت می‌شود. ایرادی که وجود دارد این است که در این مورد و مواردی که بیمه امید ناچی، دیه و غرامت ناشی از صدمات جسمانی را می‌پردازد صرفاً دیه را متقبل می‌شود و خسارت مالی از قبیل خسارت به اموال، وسایل نقلیه و سایر اشیاء متعلق به غیر را داخل در تعهدات خود نمی‌داند. برای مثال در تبصره یک ماده (۶) ق.ب. سلاح پیش‌بینی گردیده^۱ که مأمورین ابتدا به روش‌های دیگری برای توقیف خودروها متوسل شوند و در صورتی که مؤثر واقع نشود مبادرت به تیراندازی نمایند و مأمورین نیز به همین دلیل

۱- این تبصره مقرر می‌دارد: «مأموران مذکور موظف‌اند که در ایستگاه‌های ایست و بازرسی وسایل هشدار دهنده به اندازه لازم (اعم از موانع، تابلو، چراغ گردان) تعبیه نمایند.»

ممکن است قبل از تیراندازی از وسایل بازدارنده مثل تله میخی، زنجیر و ... استفاده نمایند و در اثر برخورد خودروی متهم یا خودروهای عبوری با آن، خساراتی اعم از مستقیم و یا غیرمستقیم (مثل واژگونی خودرو در اثر برخورد با مانع) خسارت ببینند؛ سازمان در قبال آن تعهدی نخواهد داشت و مأموری که بدون تقصیر است باید از عهده جبران خسارت برآید. شایسته است مقنن برای این نقص قانونی نیز چاره‌اندیشی کند (ملک‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

پرداخت دیه از بیت‌المال: همان‌طور که می‌دانیم حکم این مواد منحصر به دیه است و خسارات مالی را شامل نمی‌شود و ماده (۱۳) قانون به کارگیری سلاح و ماده (۴۱) ق.م.ج.ن مسلح نیز ناظر بر دیه است و خسارات مالی را در بر نمی‌گیرد؛ بنابراین، فقط خسارت دیه از بیت‌المال قابل پرداخت است و سالیانه به همین منظور بودجه‌ای در ردیف بودجه وزارت دادگستری منظور و دیه از این محل پرداخت می‌شود. با جمع این موارد می‌توان نتیجه گرفت که نظر به وجود قوانین خاص (قانون به کارگیری سلاح و قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران) و تعیین تکلیف در این قوانین، محلی برای استناد به قانون مجازات اسلامی برای پرداخت دیه از بیت‌المال در قبال اقدامات کارکنان پلیس یا سازمان باقی نمی‌ماند (ملک‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

جبران خسارت‌های معنوی: خسارت معنوی خسارات وارده در دو بُعد خسارات روانی و حقوق معنوی تعریف کردیم. بخشی از این حقوق که جنبه مالی یا مادی دارند از قبیل حق اختراع و ... غالباً با پرداخت غرامت قابل جبران هستند، ولی اینکه با پرداخت غرامت، خسارت در بخش دیگری که متوجه روح و روان افراد است، جبران شود چندان قابل پذیرش نمی‌باشد. جبران خسارت معنوی (روحي) تا قبل از انقلاب جایز بود. در قوانین مختلف مثل قانون مجازات عمومی، قانون صدور چک، قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مسئولیت مدنی به لزوم جبران آن تصریح شده بود؛ اما بعد از انقلاب محل تردید و نفع شد. کمیسیون استفتائات مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی سابق مطالبه زیان معنوی را فاقد مجوز شرعی اعلام کرد. شورای نگهبان هنگام بررسی قانون مطبوعات ۱۳۶۴ [تبصره یک ماده (۳۰)] قانون مذکور را که جبران خسارات معنوی را پیش‌بینی کرده بود مغایر موازین شرعی دانست. در مقابل اصل (۱۷۱) قانون اساسی خسارت معنوی را قابل مطالبه اعلام نمود؛ اما از طرف شورای نگهبان تفسیری در

خصوص این اصل که ضرر معنوی را قابل مطالبه نداند، وجود ندارد.

اداره حقوقی دادگستری نیز در رأی مشورتی خود مطالبه ضرر و زیان معنوی را قانونی دانست. دادگاه‌ها نیز در موارد مختلف به لزوم جبران خسارت معنوی رأی دادند. از قاعده لاضرر نیز می‌توان به لزوم جبران چنین خسارتی حکم کرد. قوانینی مصوب قبل از انقلاب که مطالبه خسارت معنوی را جایز می‌دانند، با توجه به این که مغایرت آن‌ها با موازین شرعی از سوی شورای نگهبان اعلام نشده است به اعتبار خود باقی هستند (اصغری آقامشهدی، ۱۳۸۲: ۴۳).

در موارد ۱، ۲، ۹ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ و مواد ۲۲۵، ۲۷۱ و ۲۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی و قوانین دیگر مثل قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، قوانین و مقررات مربوط به مطبوعات، مقررات مربوطه به سوءاستفاده از علامت تجاری، اسم تجاری، طرح‌ها و مدل‌های صنعتی، جبران خسارت معنوی به نوعی پذیرفته شده است که هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به پرداخت خسارت مالی حکم به رفع زیان به طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و انتشار حکم در جراید و امثال آن نماید.

جبران مالی خسارت: رایج‌ترین و متداول‌ترین شیوه جبران خسارت اعم از مادی و معنوی پرداخت خسارت است. البته همان‌طور که گفتیم در کشور ما پرداخت خسارت برای جبران خسارت معنوی به این طریق مرسوم نبوده و مخالفینی نیز دارد؛ اما در مواد ۲۲۵، ۲۷۱ و ۲۸۱ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ به لزوم جبران خسارت معنوی با مال تصریح شده است. خسارت معنوی ممکن است از دعاوی کیفری ناشی شود (مبتنی بر تقصیر جزایی باشد) یا از تقصیر مدنی. همچنین گفتیم گاهی خسارت معنوی به برخی حقوق معنوی مثل حق تألیف، اختراع و ... وارد می‌شود و گاهی متوجه روحیه و اعتبار و حیثیت و حتی جسم افراد (تألمات ناشی از تغییر زیبایی یا صدمات جسمانی) خواهد بود. رویه قضایی و حقوق‌دانان جبران خسارت معنوی وارده بر حقوق معنوی را به روش مالی دور از انتظار ندانسته‌اند. در پرونده‌های مطروحه علیه سازمان پلیس یا ضابطین غالباً مواردی که منجر به صدمات جسمانی گردیده است (صدمات ناشی از تیراندازی، تصادف، ضرب و جرح) اصولاً شکایت مطالبه خسارت (دیه) نموده‌اند. ولی چنانچه مرسوم نیست، خسارت معنوی مطالبه نگردیده است. لیکن سازمان (در مواردی که سازمان طرف

پرونده است) و ضابطین علاوه بر پرداخت دیه به روش‌های دیگر مثل دلجویی و سرکشی، جلب رضایت (گذشت) و از عهده جبران خسارت معنوی (تألمات روحی) برآمده‌اند. در خصوص این پرونده‌ها در مباحث مربوط به صدمات جسمانی بحث شده است (عباسلو، ۱۳۸۲: ۱۰۵-۱۰۶). عدالت ترمیمی که در واقع به منظور جبران خسارات و تسکین آلام بزه‌دیدگان ایجاد گردیده است از هنگام وقوع جرم در زمان‌ها و شرایط مختلفی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد آنچه که در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است آگاهی و استفاده صحیح از روش‌های عدالت ترمیمی با توجه به شرایط وضعیت بزه‌کار و بزه‌دیده می‌باشد، زیرا استفاده صحیح و درست از این نوع عدالت ضمن اینکه باعث آگاهی بزه‌کار از وضعیت به وجود آمده و پاسخ‌گو نمودن وی می‌شود موجب حمایت از بزه‌دیده و تسریع در جبران خسارت‌های وی می‌گردد. یکی از گروه‌هایی که به دلیل جایگاهش می‌تواند در اجرای مفید و مطلوب این برنامه نقش مؤثری داشته باشد ضابطین عام دادگستری می‌باشند. کارکنان نیروی انتظامی به ویژه کسانی که در کلانتری‌ها انجام وظیفه می‌نمایند معمولاً اولین کسانی هستند که در پی وقوع جرم با بزه‌دیده و متعاقباً با بزه‌کار برخورد می‌نمایند و معمولاً این تعاملات به دفعات و به دلایل مختلف و گاهی تا پایان رسیدگی کیفری به طول می‌انجامد، این نقش بی‌بدیل با توجه به قوانین و شرایط اجتماعی در کشور ما می‌تواند در راستای تحقق برخی از برنامه‌های عدالت ترمیمی به ویژه میانجی‌گری نقش منحصر به فردی ایفاء نماید.

بحث و نتیجه‌گیری

اهمیت توجه و اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی روز به روز در جهان کنونی آشکارتر می‌شود پرداختن و اجرای این برنامه‌ها به ویژه در کشور ما که با چالش تراکم پرونده‌های قضایی در دادگاه‌ها مواجه است اهمیت و شکل مؤثری به خود می‌گیرد، زیرا با ورود به برخی پرونده‌های قابل گذشت و اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی به ویژه قدیمی‌ترین شکل آن (میانجی‌گری) که به نظر می‌رسد با شرایط فرهنگی و اجتماعی کشور ما نیز سازگارتر می‌باشد به طرق مختلف موجبات کمک به دستگاه قضایی ایجاد می‌گردد، مهم‌ترین سازمان در این راستا نیروی انتظامی می‌باشد زیرا تعامل و حضور پلیس از ابتدا تا انتهای پرونده‌ها از همه سازمان‌های دیگر پررنگ‌تر است و به همین دلیل در تمامی

جرائم قابل گذشت از جمله خواسته‌های مقامات قضایی از کارکنان کلانتری سعی در صلح و سازش میان طرفین می‌باشد، این خواسته و گاهاً اصرار آن مقامات به شکلی یادآور موضوع میانجی‌گری در عدالت ترمیمی می‌باشد و باعث سنگین‌تر شدن بار وظیفه و مسئولیت کارکنان دواير قضایی کلانتری‌ها می‌گردد حال آنچه در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است آشنایی کارکنان دواير قضایی کلانتری‌ها با برنامه‌های میانجی‌گری می‌باشد، زیرا به طور کلی پرونده‌های متعددی قابل گذشت می‌باشند و این مهم فرصت و اجازه را به کارکنان کلانتری می‌دهد که میان طرفین صلح و سازش برقرار نمایند تا ضمن اینکه کمک شایسته‌ای به دستگاه قضایی کرده باشند باعث جبران ضررها و زیان‌های مادی و معنوی بزه‌دیده و مشارکت و پاسخ‌گو نمودن بزه‌کار در این فرایند می‌گردد؛ اما متأسفانه امروزه در رویه قضایی فعلی نهاد عدالت ترمیمی در جبران ضرر و زیان برای مسئولیت مدنی ضابطین کاربردی نداشته ولی بعضاً شورای حل اختلاف از ابزارهای این نهاد استفاده کاربردی می‌نماید. شکل‌گیری شوراهای حل اختلاف توانست با رسیدگی به اختلافات و دعاوی کوچک بخشی از بار دستگاه قضایی کشور را کاهش دهد، چرا که مهم‌ترین وظیفه این نهاد، صلح و سازش و رسیدگی به اختلافات است. یکی از فلسفه‌های تأسیس شورای حل اختلاف، تمام و پایان دادن به اختلافات از راه‌های غیرحقوقی است که در این میان می‌توان به میانجی‌گری اشاره نمود که شورا با قرار دادن هدف خود بر استفاده از میانجی‌گری بین اصحاب دعوا تا حدودی به این امر تحقق پیدا کرده است. نتایج این پژوهش با تحقیق خانم معصومه محمدرضاخانی با عنوان عدالت ترمیمی و جلوه‌های آن در فقه اسلامی و حقوق موضوعه که در دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۹۰ تحریر یافته از جهت ابعاد فقهی آن هم راستا و مطابقت داشته و تقریباً در بحث فقهی هم سو بوده‌اند.

پیشنهادها

با توجه به یافته‌های تحقیق که پیش از این ارائه شد، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود.

- بازنگری در قوانین موجود و تصویب قوانین بیمه‌ای جامع در خصوص خسارت و جبران آن از سوی شرکت‌های بیمه‌ای که اگر ضابطین توانایی جبران خسارت را نداشتند شرکت‌های بیمه این امر را عهده‌دار شوند.

- با توجه به نقش و کارکرد عدالت ترمیمی، باید ظرفیت و توان جامعه در پذیرش شخص بزهکار را بالا برده و به بزهکار به چشم بیمار نگاه کرد.
- در این خصوص لازم است نهادهایی تأسیس شوند که موضوع نشست و میانجی‌گری ناشی از عدالت ترمیمی را پیگیری و بر روی آن نظارت داشته باشند.
- برگزاری کلاس‌های آموزشی در ارتباط با عدالت ترمیمی و برنامه میانجی‌گری برای کارکنان نیروی انتظامی به ویژه کارکنان دواير خدمات قضایی در کلانتری‌ها و پاسگاه‌ها.



منابع

- اصغری آق‌مشهدی، فخرالدین (۱۳۸۲). جبران خسارت معنوی در حقوق ایران. پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی، شماره ۱۰.
- آشوری، محمد (۱۳۸۹). عدالت کیفری. تهران: انتشارات گنج دانش.
- باریکلو، علیرضا (۱۳۹۳). مسئولیت مدنی. تهران: نشر میزان.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۰). حقوق مدنی چهار مسئولیت مدنی. تهران: نشر میزان.
- پروین، فرهاد (۱۳۸۲). راه‌های جبران خسارت معنوی در حقوق ایران. سایت انجمن علمی پژوهشی فقه قضایی، شماره ۲.
- پریشانی، حمیدرضا (۱۳۹۲). مسئولیت مدنی پلیس در جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد دامغان.
- تجری، اصغر (۱۳۹۱). عدالت ترمیمی و نقش آن در امنیت قضایی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد دامغان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). محشای قانون مدنی. تهران: انتشارات گنج دانش.
- حبیبی، رحمان (۱۳۸۶). میانجی‌گری کیفری راهی به سوی کیفرزدایی. اداره زندان محلات.
- دهقانی، محمد (۱۳۹۰). مسئولیت مدنی پلیس در قبال نقض حقوق شهروندان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.
- رهامی، محسن (۱۳۸۵). زمینه‌های عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران. مجله حقوقی دانشگاه تهران، شماره ۷۴.
- رهامی، محسن و حیدری، علیمراد (۱۳۸۳). شناخت جرائم بدون بزه‌دیده. مجله مدرس، شماره ۳۷.
- سماواتی پیروز، امیر (۱۳۹۲). عدالت ترمیمی. تهران: انتشارات نگاه بینه.
- سمیعی، حسین و نقدی نژاد، مجتبی (۱۳۸۹). عدالت ترمیمی، شرم و بخشش. فصلنامه علمی ° ترویجی مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۱۶.
- شعاریان، ابراهیم و جباری، منصور (۱۳۸۸). مسئولیت‌مدنی پلیس. تبریز: انتشارات فروزش.
- طالع زاری، علی و حبیبی، فرزانه (۱۳۹۴). جایگاه بزه‌دیده در مکتب عدالت کیفری و نقش آن در پیدایش عدالت ترمیمی. نخستین کنگره بین‌المللی حقوق ایران، تهران: مرکز همایش‌های توسعه ایران.
- عباسلو، بختیار (۱۳۸۹). مسئولیت مدنی ضابطین دادگستری. فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۲.

- غلامی، حسین (۱۳۹۰). عدالت ترمیمی. تهران: انتشارات سمت.
- غلامی، مجید و محسنی، حسن (۱۳۹۲). اصل ابتکار عمل خصوصی اصحاب دعوا در دادرسی مدنی و استثنایها و قیدهای آن. فصلنامه حقوق، شماره ۱.
- غلامی، مجید (۱۳۹۲). مسئولیت مدنی دولت نسبت به کارکنان خود. تهران: نشر دادگستر.
- فرجی‌ها، محمد و بازیار، ابوالقاسم (۱۳۹۰). جبران دولتی خسارت‌های بزه‌دیدگان در حقوق کیفری ایران و انگلستان. مجله حقوق تطبیقی، شماره ۲.
- گرجی، علی اکبر و همکاران (۱۳۹۲). مسئولیت مدنی پلیس در تصادفات رانندگی. فصلنامه علمی-ترویجی راهور، شماره ۲۴.
- گل برارزاده شیرتبار، علی (۱۳۸۱). بررسی اصول و مبانی فقهی، مسئولیت مدنی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشگاه تهران.
- مالمیر، محمود (۱۳۸۹). شرح قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح. تهران: نشر دادگستر.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۵). قواعد فقه، بخش مدنی، مالکیت و مسئولیت. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مک‌رای، آلن و زهر، هوارد (۱۳۸۶). نشست‌های گروهی خانوادگی. ترجمه حسین غلامی، تهران: انتشارات مجد.
- ملک‌زاده، سلیمان (۱۳۸۹). مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر پلیس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تهران.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲). میانجیگری کیفری: جلوه‌ای از عدالت ترمیمی. دیپاچه بر کتاب میانجیگری در امور کیفری؛ محمد آشوری، تهران: جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، نشر گرایش.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۱۷). جواهر کلام. جلد سی و هفتم، بیروت: دارالحیا التراث العربی،
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۸۷). دانشنامه جرم‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- Brayn, J. (۲۰۰۴), Crime, Shame and Reintegration, Cambridge: Cambridge University Press: ۱۰۱.